

چارچوبی برای تحلیل رقابت و ثبات سیاسی با نگاهی به تجربه جمهوری اسلامی ایران

دکتر غلامرضا خواجه‌سروی*

چکیده: رقابت سیاسی از موضوعات پذیرفته‌شده در نظام جمهوری اسلامی است. ثبات سیاسی نیز ذهن‌مشغولی عمده کسانی است که به تداوم حیات نظام سیاسی علاقه‌مندند. این مقاله در پی آن است که برای تحلیل پیوند دو مؤلفه رقابت سیاسی و ثبات سیاسی، چارچوبی ارائه دهد که در پرتو آن بتوان تأثیر ثبات سیاسی را بر رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران سنجید. برای این منظور لازم است مفاهیم مهمی چون رقابت و ثبات سیاسی تحلیل و بررسی شود و بر اساس آن ساختار نظری‌ای استوار شود که از قابلیت لازم برای تغییر رفتارهای سیاسی و در ادامه ارائه تجویز برای سیاستهای آتی برخوردار باشد. نویسنده در این مقاله با نگاه به شرایط جمهوری اسلامی ایران، در پی آن است که بنای یک چارچوب نظری بومی را بگذارد.

کلیدواژه: رقابت سیاسی، ثبات سیاسی، مشارکت سیاسی، ایران، سیاست

* عضو هیئت علمی دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

مقدمه

رقابت به معنای عام کلمه از قدمتی به درازای زندگی اجتماعی انسان برخوردار است. گردهمایی افراد بشر در نقاط مسکونی دنیا که ابتدا تحت تأثیر ذات اجتماعی انسان صورت گرفت، زمینه‌ساز بروز نیازهای دیگری نیز شد.

به مرور که انسانها حکومت‌داری را تجربه کردند، رقابت به بخشهای دیگر نیز کشیده شد. دستجات مختلف انسانی در شکل قبیله‌ها با هدف دستیابی به ریاست قبیله یا تصرف قلمرو دیگران و تسلط بر آنان به رقابت با همقطاران یا افراد مقابل خود پرداختند.

دوران جدید که با حاکمیت مطلق انسان بر سرنوشت خود در دنیای غرب آغاز شد، نوع جدیدی از حکومت را به نام دموکراسی به دنیای بشریت عرضه داشت که پایانی بر حیات نظامهای پادشاهی بود. از اولین ویژگیهای این حکومت مطرح کردن شعار اختصاص «تعیین حق سرنوشت» بشر به خود او بود که به تدریج به شکل حکومت نمایندگی خود را نشان داد. اقتضای حکومت نمایندگان ملت، انتخاب آنها توسط مردم بود؛ مردمی با سلیق مختلف. ادامه این روند به پیدایش فرقه‌هایی در جامعه انجامید که کارویژه اصلی خود را طراحی و اجرای برنامه تصاحب و حفظ قدرت سیاسی به شکل مساعدت در انتخاب نمایندگان مردم قرار داده بودند.

گرچه جهان دست‌کم از لحاظ اسمی با عنوان جمهوری اسلامی موریتانی و جمهوری اسلامی پاکستان تا سال ۱۹۷۹م. یا سال ۱۳۵۸ش. آشنا بود، تشکیل جمهوری اسلامی شیعه‌مذهب در ایران و تأثیری که انقلاب اسلامی بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت نهاد، اندیشیدن در باره سؤال پیش‌گفته را از این لحاظ جدی‌تر و ضروری‌تر ساخته است. بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران امور سیاسی مترصد مشاهده چگونگی تعامل رقابت گروههای سیاسی بادوام نظام سیاسی و در نتیجه، کارآمدی نظام در این جهت بوده‌اند. مسئله‌ای که ناشی از شعارهایی است که توسط انقلاب اسلامی مطرح شده و در قانون اساسی نیز آمده است.^۱

علی‌رغم اهمیت موضوع، به لحاظ بین‌المللی^۲ و به ویژه داخلی و افزایش مباحث مربوط به آن در سالهای اخیر،^۳ پژوهشی قانع‌کننده در باره آن صورت نگرفته است. البته نبود پژوهشی جامع در این باره اختصاص به دوره نوپایی جمهوری اسلامی ندارد بلکه دوره ماقبل آن نیز از همین نقص رنج می‌برد. در باره احزاب سیاسی،^۴ انتخابات،^۵ یا سایر تحولات سیاسی^۶ سالهای ۱۳۷۵-۱۳۸۵ آثار فراوانی نوشته شده، اما تلاشی علمی با درونمایه آنچه گفته شد، کمتر مورد توجه بوده و حالتی کاملاً فرعی داشته است؛ گویا در طول صد سال اخیر تنازع سیاسی طوری هوش از سر بازیگران عرصه سیاست ایران ربوده که تنها و تنها در فکر اختصاص سهم بوده و کمتر به تداوم حیات نظام سیاسی فکر می‌کرده‌اند.^۷

در واقع، هدف نوشتار حاضر آن است که با عنایت به دانش موجود چارچوبی برای مطالعه و تحقق این مقارنه در جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد کند. این امر مستلزم اختصاص بخش اعظم نوشتار به مباحث مفهومی و نظری و در نهایت، بخش کمتر آن به ارائه راهکارهای عینی‌تر مطالعاتی این مقارنه خواهد بود.

۱. مباحث مفهومی

دو مؤلفه اصلی در این نوشتار به بررسی گذاشته می‌شوند: مؤلفه اول، کنش نبردوار اختصاص سهمی از قدرت سیاسی یا «رقابت سیاسی» و مؤلفه دوم تداوم حیات نظام سیاسی یا «ثبات سیاسی» است که در ادامه به تعریف آنها می‌پردازیم:

۱-۱. رقابت سیاسی

رقابت که موصوف سیاسی واقع شده، از لحاظ لغوی و اصطلاحی قابل مطالعه است:

۱-۱-۱. رقابت سیاسی از لحاظ لغوی

در لغت‌نامه دهخدا دو کلمه رقابت و رقیب نزدیک به هم به کار رفته و معانی آن تا حد زیادی راهگشا و وافی به مقصود است. برای واژه رقابت معانی نگهبانی کردن، انتظار کشیدن، انتظار و نگهبانی، انتظار، چشم داشتن و همچشمی (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۱۸۹) و مقابل واژه رقیب نگهبان، نگاهبان، حارس، نگاهبان بر هر چیزی، حافظ

و نگهبان، پاسبان و مراقب ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۲۰۳). به علاوه توضیح داده شده که «چون دو کس بر یک نفر و یا یک چیز عاشق و مایل باشند، هر یک مر دیگری را رقیب خواهد بود»؛ «دو کس که بر یک معشوق باشند، هر یکی مر دیگری را رقیب باشد؛ چرا که هر یکی از دیگری نگهبانی و حفاظت معشوق می‌کند»؛ «ستاره‌ای که چون طالع شود، مقابل او غروب کند»، با ستاره یا صورتی که فرو شود، چون دیگری برآید. «ستاره‌ای که چون طلوع کند، ستاره مقابل او فرو شود و همه منازل رقیب‌اند مر صاحب خود را»؛ «رقیب ستاره‌ای است که غروب کند با طلوع دیگری مانند ثریا که رقیب آن اکلیل است و همین که ثریا موقع عشاء طلوع کرده اکلیل غروب می‌کند و بر عکس همین که اکلیل هنگام عشاء طلوع کرد، ثریا فرو شود...»؛ «... چون ثریا که رقیب اکلیل است و بالعکس...»؛ «حریف، همسر، هم‌آورد»؛ «نام ملکی است بر دست راست که حسنات و نیکوکاریها را نویسد»؛ «گویا نام یکی از دو ملک که مواظب اعمال آدمی باشند و نیک و بد عمل نویسند؛ در اشاره آیه شریفه «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید»؛ «رقیب دست چپ: فرشته موکل بر اعمال بد شخص» و «رقیب دست راست: فرشته موکل بر اعمال نیک شخص» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۲۰۴).

در فرهنگ فارسی عمید نیز به نوعی همان معانی رقابت به طور موجزتر ذکر شده و تنها واژه‌های چشم داشتن بر چیزی و همچشمی کردن به آن اضافه شده (عمید، ۱۳۷۳، ص ۷۰۴) و نیز در مقابل کلمه رقیب به معانی پیش گفته، واژه «منتظر» افزوده شده است (عمید، ۱۳۷۳، ص ۷۰۵).

از معانی ذکرشده در بالا، نکات ذیل حاصل می‌شود: اول. دو عبارت «چون دو کس بر یک نفر و...» و «دو کس که بر یک معشوق عاشق باشند...»، بیانگر چیزی هستند که موضوع رقابت واقع می‌شود؛ در عبارت دهخدا موضوع رقابت معشوق است و در سیاست امروزی قدرت سیاسی موضوع رقابت است.

دوم. عبارتهای «ستاره‌ای که چون طلوع کند...»، «ستاره‌ای که چون طالع شود...» و «ستاره یا صورتی که فرو شود...»، حاکی از نتیجه نهایی رقابت است که پس از انجام رقابت یکی از دو رقیب به موضوع دست می‌یابد و دیگری از صحنه خارج می‌شود؛

سوم. عبارات مواظب، نگهبان، یا «نام ملکی است بر دست راست...» که حاکی از درونمایه مراقبت دائمی است به نوعی نمایانگر کنشها و واکنشهای رقبای نسبت به یکدیگر است که در طول مدت رقابت یا چشم و همچشمی اتفاق می‌افتد. وقتی صفت سیاسی به رقابت اضافه می‌شود، معنای اصطلاح مزبور کامل‌تر می‌شود. گرچه در متون قدیمی سیاست به معانی «پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت، حراست، حکم راندن بر رعیت، رعیت‌داری کردن، مجازات کردن، حکومت، ریاست و داوری» آمده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۸۶۶)، امروزه از آن «فرایند مداوم مذاکره‌ای» استنباط می‌شود «که حل مصالحه‌آمیز منازعات را تضمین می‌نماید» (مارش، ۱۳۷۸، ص ۳۳۵)؛ یا از آن معنای «تخصیص مقتدرانه ارزشها» (بلاندل، ۱۳۷۸، ص ۲۷) اراده می‌شود.

۱-۲-۱. رقابت سیاسی از لحاظ اصطلاحی

همواره از رقابت سیاسی به همزاد با «مشارکت سیاسی» یاد می‌شود و بین آن دو تفکیکی صورت نمی‌گیرد. در متون متعددی که در این باره نوشته شده، یکی لازمه دیگری دانسته شده و تحقق یکی بدون دیگری ناممکن قلمداد شده است. همچنین، به هنگام طرح مسئله ماشینهای انتخاباتی، یعنی احزاب سیاسی، از رقابت سیاسی سخن به میان آمده و ظاهراً کنشها و واکنشهای احزاب سیاسی در ساماندهی سیاسی امور عین رقابت سیاسی دانسته شده است. به علاوه آنچه در این باره نوشته شده، عموماً به مقومات، مقدمات، متفرعات، بنیادها و ملزومات رقابت سیاسی توجه شده است. شاید بدهت اصطلاح رقابت سیاسی موجب بی‌نیازی از تعریف آن باشد یا احتمالاً چون با وجود مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی حالتی عملیاتی داشته، ذهنیت موجود در باره آن عین تعریف تلقی شده و بیشتر به تعریف مشارکت سیاسی عنایت شده است؛ برای مثال، مایرون واینر ضمن ده تعریف از مشارکت سیاسی، تعریف ذیل را انتخاب کرده است:

«هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخابات سیاستهای عمومی، اداره امور

عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی [اعم از] محلی و ملی، روشهای قانونی یا غیرقانونی را به کار گیرد» (پای، ۱۳۸۰، صص ۲۴۳-۲۴۴).

تعریف واینر تا حد زیادی با جوهره رقابت سیاسی تناسب دارد؛ در واقع، هدف از رقابت سیاسی نیز چیزی جز نوعی تأثیرگذاری بر سیاست کشور یا قدرت سیاسی نیست؛ به همین جهت، می‌توان رقابت سیاسی را مسابقه‌ای تصور کرد که برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی توسط بازیگران سیاسی صورت می‌گیرد.

در باره این نوع تعریف از رقابت سیاسی نکاتی قابل ذکر است:

اول. رقابت سیاسی در طول زمان به ویژه در دنیای غرب دستخوش دگرگونی‌هایی شده است؛ از خشونت‌بار بودن در دوران ماقبل مدرن به مسالمت‌آمیز و مبتنی بر گفتگو بودن در دوران مدرن، از حالت گریز از مرکز داشتن به حالت متمایل به مرکز بودن، از حالت برون‌سیستمی داشتن به درون‌سیستمی شدن، از جمعی و توده‌ای بودن به نهادی و قانون‌مند بودن، از هویتی بودن به اقتصادی و اجتماعی شدن، از تلاش برای دستیابی صرف به منافع به تلاش برای تحقق شایسته‌سالاری در امر حکومت تحول یافته است (ایوبی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶)، این تحول در جدول ذیل نشان داده شده است.

جدول ۱. ویژگیهای رقابت سیاسی در دو عصر ماقبل مدرن و مدرن

مادرن	ماقبل مدرن
مسالمت‌آمیز	خشن
متمایل به مرکز	گریز از مرکز
درون سیستمی	برون سیستمی
قانون‌مند و نهادی	جمعی و توده‌ای
اقتصادی و اجتماعی	هویتی
هدف: تحقق شایسته‌سالاری	هدف: کسب صرف منافع

به طور کلی در این تحول مهم دو عامل اساسی نقش داشته است: از یک سو، در نظامهای سیاسی با تبدیل آنها از بسته (قطع ارتباط آنها با محیط سیاسی) به باز (ایجاد ارتباط با محیط) تغییرات اساسی حاصل شده و از طرف دیگر، نوع مطالبات اجتماعی از هویتی به اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته که به نوبه خود حاصل مطالبات را از سرکوب و خشونت به گفتگو، رقابت مسالمت‌آمیز و پاسخگویی تغییر داده است (ایوبی، ۱۳۸۰، صص ۱۲۹-۱۳۳).

دوم. برای عملیاتی شدن چنین رقابتی وجود پیش‌شرطهای ذیل لازم است (افتخاری، ۱۳۸۰، صص ۷۵-۱۱۵):

تکثر سیاسی، آزادی، اقتدار، نهادمندی و فرهنگ رقابت؛ تکثر سیاسی معادل پذیرش تنوع و تفاوت و تعریف سیاست به مثابه بازی است (ایتر، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸) که در آن گروههای متعدد و متفاوت به منزله دو تیم در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ هدفشان دستیابی به پیروزی است؛ به قواعد بازی احترام می‌گذارند و بر آن اجماع دارند. اجماع در مورد قواعد بازی پراکندگی حاصل از تکثر را انتظام می‌بخشد. به این ترتیب، پیروزی در بازی از یک سو، به هماهنگی (اجماع روی قواعد بازی) و از سوی دیگر، به مبارزه بستگی دارد.

حاصل جمع بازی نیز ممکن است صفر (برد کامل یک تیم در مقابل باخت کامل تیم دیگر)، منفی (باخت هر دو تیم به معنای از دست رفتن فرصتهای سیاسی برای هر دو تیم به طوری که شرایط آنها پس از پایان بازی بدتر از زمان پیش از شروع بازی باشد) و مثبت (پیروزی نسبی هر دو تیم به معنای دستیابی هر دو تیم به بخشی از خواسته‌های خود پس از پایان بازی) باشد که مطلوب، مورد اخیر (حاصل جمع مثبت) است (ایتر، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸).

آزادی (قانونی و مشروع) لازمه رقابت سیاسی است؛ این نوع آزادی الگوی مناسبی است که در آن پذیرش حق فعالیت آزادانه برای همه بازیگران سیاسی به رسمیت شناخته می‌شود. به این آزادی، «آزادی در چارچوب» هم می‌گویند (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۹۹).

اقتدار لازمه رقابت سیاسی است؛ زیرا با پذیرش تکثیر قدرت سیاسی پراکنده می‌شود و کانونهای متفاوتی در تعیین خط مشی قدرت ملی اثر می‌گذارند. حفظ انتظام در پراکندگی قدرت مستلزم وجود دولتی قوی است؛ دولتی قوی است که در مرحله استقرار و تداوم حیات خود مورد هجوم بحرانهای جدی (به ویژه بحران مشروعیت) قرار نداشته، موجودیت آن تثبیت شده است و در ایفای کارویژه‌های اساس خود از کارایی و کارآمدی لازم برخوردار باشد. تنها چنین دولتی اقتدار لازم را دارد که اجرای فرایند پراکنده‌سازی قدرت و تأسیس شبکه‌وار قدرت را اجرا کند و صیانت از موجودیت نظام سیاسی را نیز صورت دهد. در غیر این صورت، پذیرش رقابت سیاسی معادل فروپاشی نظام سیاسی است.

بین فرهنگ رقابت، نهادمندی و رقابت سیاسی ارتباطی قوی برقرار است؛ فرهنگ رقابت بستر اجتماعی - فرهنگی ایجاد و رشد نهادهای تأثیرگذار بر عرصه فعالیت‌های سیاسی و حفظ کارایی آنها را تسهیل می‌کند. وجود بادوام نهادهای مزبور نیز رقابت سیاسی را آغاز و تداوم طبیعی آن را بین نیروهای سیاسی رقیب تضمین می‌کند.

سوم. رقابت سیاسی مورد نظر مابین دو نیرو از سه نیروی سیاسی موجود در اغلب جوامع جریان می‌یابد؛ این سه نیرو عبارت‌اند از: نیروی سیاسی در دولت که خودی نامیده می‌شود. این نیرو که در قدرت سیاسی است، گروه‌هایی را شامل می‌شود که کنترل دولت را در دست دارند. وجود اختلاف بین گروه‌های این نیرو منتفی نیست؛ اما این اختلاف با عدم سرایت به بنیادهای نظام سیاسی به هیچ وجه حالت ریشه‌ای نداشته و بیشتر اختلاف سلیقه در امور سیاست‌گذاری، سیاست‌سازی و اجرائیات را شامل می‌شود. دومین نیروی مخالف اوپوزیسیون قانونی نامیده می‌شود که با دولت است اما در درون دولت و قدرت سیاسی نیست. گروه‌های تشکیل‌دهنده این طیف با سیاستمداران، مجریان و برخی سیاستها مخالف‌اند اما مخالفتشان به اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام سیاسی بر نمی‌گردد. این نیرو به مبارزه‌ای سیاسی با هدف دستیابی به قدرت دست می‌زند و در مقابل نیروی اول، تیم دوم رقابت را تشکیل می‌دهند. سومین نیرو که معارض و معاند سیاسی محسوب می‌شود، مبارزه بر رژیم را دنبال می‌کند؛ هم مخالف اصل نظام است و هم مجریان و سیاستمداران حاکم. این نیرو که هدفش

براندازی است، جزء تیمهای رقابت سیاسی نیست و دو نیروی دیگر رقیب در هر مخالفت با آن وحدت دارند (دوورژه، ۱۳۷۲، صص ۴۲۴-۵۸۴).

چهارم. رقابت سیاسی مورد نظر ما تنها با یک الگو از سه الگوی موجود رقابت سیاسی تناسب تام دارد؛

سه الگوی رقابت سیاسی عبارت‌اند از: رقابت بر نظام سیاسی؛ رقابت برای نظام سیاسی و رقابت در چارچوب نظامهای سیاسی. در الگوی اول، حیطة رقابت سیاسی آن قدر باز است که همه ابعاد زندگی سیاسی را در بر می‌گیرد و حاصل آن فروپاشی نظام سیاسی است. همان‌طور که نیروی سیاسی معاند در صحنه رقابت سیاسی جایگاهی ندارد، این الگوی رقابت سیاسی نیز در یک نظام سیاسی مستقر به رسمیت شناخته نمی‌شود. در الگوی دوم، ارزش اساسی به اقتدار نظام داده می‌شود و رقابت سیاسی به مثابه ارزش ثانوی مطرح است و زمانی رقابت سیاسی لازم می‌شود که خصلت اقتدارگرایی نظام سیاسی آن را اقتضاء کند. این الگوی رقابت مختص نظامهای سیاسی اقتدارگرا (مانند رژیم شاه ایران) است که حیات سیاسی خود را در پیگیری روشها و منشهای اقتدارگرایانه می‌دانند. این الگو نیز به دلیل آلت دست، فرمایشی و صوری بودن رقابت در آن مطلوب نیست. الگوی سوم که رقابت سیاسی در چارچوب نام دارد، دارای شش فرض است (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۷۷):

یک. نظام سیاسی مورد نظر در این الگو مشروع و مقبول است و با خواست مردم روی کار آمده است؛

دو. محتوای قانون اساسی این نظام سیاسی انعکاس خواست قلبی مردمی است که برپایی آن رژیم را موجب شده‌اند؛

سه. پایه‌های این نظام به نظر مردم عقلایی و منطقی است؛ به طور صحیح در جای خود قرار دارد و تغییر آنها نامطلوب قلمداد می‌شود؛

چهار. اداره امور کشور در این نظام به اتکای آرای عمومی است که این به خودی خود بیانگر تأثیر واقعی رقابت سیاسی بر سیاست‌سازی، سیاست‌گذاری و اجرای سیاستها در این نظام است؛

پنج. لزوم بقای این نظام سیاسی در ذهن نیروهای رقیب امری مسلم و اجتماعی است؛ هیچ گونه بن‌بستی در راه ابقای نظام سیاسی وجود ندارد و قانون اساسی راههای ابقای نظام را به نحو کلی ترسیم کرده است؛

شش. حدود رقابت و مشارکت سیاسی مشخص است و بر آن توافق کلی وجود دارد. به این ترتیب، الگوی سوم که با کارویژه نیروی اول و دوم پیش‌گفته تطابق تام دارد، الگویی میانه است که در آن برای رقابت سیاسی حد و مرزی وجود دارد که بازیگران سیاسی امکان تجاوز به ورای آن را ندارند. این الگو به دلیل اینکه امکان مشروع و قانونی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی را فراهم می‌سازد، مطلوب است.

ه. رقابت سیاسی پیش‌گفته که در جهان امروز توسط احزاب سیاسی یا جناحهای سیاسی انجام می‌گیرد، نماد فعالیت رقابتی احزاب در نظامهای دوحزبی و چندحزبی است (ایوبی، ۱۳۷۹- الف، ص ۲۴۵؛ ۱۳۷۹- ب، صص ۴۷-۴۸).

۲-۱. ثبات سیاسی

ثبات سیاسی نیز همانند رقابت سیاسی از لحاظ لغوی و اصطلاحی قابل مطالعه است که آن را بررسی می‌کنیم:

۱-۲-۱. ثبات سیاسی از لحاظ لغوی

در فرهنگ‌نامه‌های فارسی سه تلفظ از ثبات شده است: یک تلفظ، «ث» را ضمه داده و «ثبات» را دردی دانسته است که آدمی را از حرکت باز می‌دارد (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۸۶)؛ تلفظ دوم «ث» را فتحه داده و «ثبات» را بر جای ماندن، قرار گرفتن، دوام یافتن، پایدار ماندن، پابرجایی، استقرار، ثبوت، پایداری، استواری (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۷۲۶)، بقا، پابرجایی، پافشاری و ایستادن معنا کرده است و تلفظ سوم، «ث» را کسره داده و «ثبات» را به معنای بند برقع، تسمه و مانند آن که بدان پالان را بندند، دوالی که بدان پالان را استوار کنند، دانسته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۷۲۵۱).

چنان که مشاهده می‌شود، تمام معانی ثبات بر اساس درونمایه ماندن شکل گرفته است. گذشته از معانی‌ای مانند برجای ماندن و پایدار ماندن که ماندن جزئی از آن را تشکیل می‌دهد، در سایر معانی مانند دوام یافتن نیز واژه «ماندن» به طور ذاتی و

جوهری وجود دارد. به همین ترتیب، در ترکیباتی که از ثبات و واژگان دیگر ساخته می‌شود، درونمایه ماندن همچنان دیده می‌شود، برای نمونه، دهخدا آنجا که ثبات را مضاف حزم یا خواهش یا رأی یا قدم قرار می‌دهد، آنها را به ترتیب استواری و هوشیاری در کار، پایداری اراده و عزم، استواری در رأی و ثبات عزم، و استقامت و پایداری معنا می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۷۲۶۶).

دهخدا ثبات را به معنای سکون نیز به کار برده و از آثار مختلف زبان فارسی برای آن مثال آورده است:

همی تاخت تا پیش آب فرات ندید اندر آن پادشاهی ثبات (فردوسی)؛
 اگر خوارزم‌شاه آن ثبات نکردی خللی افتادی بزرگ (تاریخ بیهقی)؛
 ثبات بر عهد و میثاقی که با سلطان داشت، در سابق‌الایام فرا می‌نمود (تاریخ یمنی)؛
 در نتیجه ثبات از لحاظ لغوی دارای دو معناست: اول، ثبات به معنای سکون؛ این نوع ثبات در بعد سیاسی به معنای ثبات اقتدارگرایانه یا گورستانی است؛ دوم، ثبات به معنای ماندن یا دوام یافتن در عین بی‌سکونی و تحرک؛ این نوع ثبات در بعد سیاسی به معنای ثبات سیاسی پویا یا دموکراتیک است. این تعاریف ثبات سیاسی نیز همگی ثبات پویا یا دموکراتیک را مدنظر قرار داده و از ثبات سیاسی گورستانی یا اقتدارگرایانه دوری جسته‌اند.

۱-۲-۲. ثبات سیاسی از لحاظ اصطلاحی

ثبات سیاسی از این دیدگاه، قدمتی حدود نیم قرن دارد و به دو صورت تعریف شده است: برخی صاحب‌نظران کانون توجه خود را موضوعی خاص قرار داده و به تعریف ثبات سیاسی به صورت فرعی، در پرتو آن و با هدف کمک به پردازش موضوع اصلی پژوهش پرداخته‌اند؛ برخی نیز با هدف تولید ادبیاتی در حوزه ثبات/ بی‌ثباتی سیاسی کانون توجه خود را مسئله ثبات/ بی‌ثباتی سیاسی قرار داده و به طور خاص به تعریف آن مبادرت کرده‌اند؛ ذیلاً به ذکر نمونه‌هایی از این دو دسته تعریف می‌پردازیم:

یک. تعاریف دارای حالت فرعی

میزان این تعاریف که به تناسب موضوعات مختلف مطرح شده، فراوان است و در حد این نوشتار تعدادی از آنان را معرفی می‌کنیم:

دانیل لرنر در لابه‌لای مطالعات موضوعی که از چهار کشور خاورمیانه، ایران، ترکیه، سوریه و لبنان، به شیوه پیمایش میدانی و با هدف تبیین عینی میزان تأثیرگذاری گسترش ارتباطات و به دنبال آن انقلاب ارتباطات بر پیشبرد نوسازی و تجدد غربی در خاورمیانه صورت داده به ثبات سیاسی و به بی‌ثباتی سیاسی، بدون ارائه تعریف صریح اشاره کرده است.

محور تحلیل لرنر تشخیص سه گونه سنتی، انتقالی و مدرن و سنجش سایر تغییرات بر اساس آنهاست. طیف مدرن را کسانی تشکیل می‌دهند که با ارزشهای حاصل از تجدد غربی آشنایی حاصل کرده‌اند و معتقدند که باید در کشور آمریکا زندگی کنند؛ طیف سنتی را کسانی تشکیل می‌دهند که بر ارزشهای بومی دوران ماقبل مدرن کشورهای خود پایبندند و طیف انتقالی را کسانی تشکیل می‌دهند که یک پا در سنت بومی خود و یک پا در تجدد غربی دارند و در حال گذر از دنیای سنت‌گرایانه به دوران مدرن‌اند. با این تعریف، لرنر بیان می‌کند:

«اگر نمرات متوسط سه گونه [سنتی، انتقالی و مدرن] در کشور A تفاوت‌های کمی بین تمامی سه گونه را نشان دهد، آن گاه کشور A با ثبات‌تر خواهد بود... منظور ما از باثبات‌تر این است که شکافهای طبقاتی برجستگی (نمود) کمتری دارند» (Lerner, 1964, p.84).

حال اگر بخواهیم ثبات سیاسی را از دیدگاه لرنر تعریف کنیم، باید گفت که ثبات سیاسی عبارت از حالتی است که در آن بین سه طیف نخبگان در زمینه‌های مختلف تعادل نسبی حاصل از عدم فاصله جدی بین آنها برقرار باشد و هر گاه این تعادل در اثر افزایش فاصله برهم زده شود، بی‌ثباتی سیاسی دامنگیر جامعه خواهد شد. در این حالت، عمده‌ترین وظیفه نظام سیاسی حفظ این تعادل بین‌نخبگی است که می‌تواند نوسازی جامعه را بدون گسستهای خشن در سیاستگذاری و در اجرا به پیش برد.

دانکوارت روستو ثبات سیاسی را با عنایت به مشروعیت سیاسی تعریف کرده و افرادی که بحران مشروعیت را بررسی کرده‌اند، بدان استناد جسته‌اند. فرمول رستو برای ثبات سیاسی عبارت است از:

مشروعیت شخصی حاکمان + مشروعیت نهادها = ثبات سیاسی

به همین ترتیب، روستو اشاره می‌کند که مشروعیت نهادها و مشروعیت شخصی حاکمان از سنت، قانون و کاریزما اخذ می‌شود؛ به این صورت:

مشروعیت شخصی حاکمان + مشروعیت عقلایی - قانونی + مشروعیت سنتی = مشروعیت سیاسی

توضیح اینکه بر خلاف دیدگاههایی که از حیث تحلیلی، گونه‌های سه‌گانه اقتدار را مجزا دیده‌اند، نظر روستو این است که در حوزه مشروعیت سیاسی باید ترکیب متوازی از تمامی گونه‌های سه‌گانه اقتدار وجود داشته باشد و در هیچ مقطعی از تاریخ شکل خالصی از انواع سه‌گانه اقتدار را نمی‌یابیم. بنابراین، بحران مشروعیت، با از بین رفتن شکلی از اقتدار و برقراری شکل دیگری از آن توأم نیست بلکه با تغییر در ترکیب مشروعیت نهادی و مشروعیت شخصی حاکمان همراه است (پای، ۱۳۸۰، ص ۳۳۵).

ملوین بست ثبات سیاسی را در حوزه روابط بین‌الملل و با عنایت به مفهوم تعادل به شکل زیر تعریف می‌کند: «موقعیت یا شرایط باثبات بودن، مانند مقاومت در برابر تغییر، انفکاک یا سرنگونی ناگهانی» (Best, 1995. p.142).

به نظر بست بهترین شکل ثبات همان نوع طبیعی آن است که در آن بین نیازها و چیزهای در دسترس تعادل برقرار است. نیازهای اساسی نیز می‌تواند سیاسی، ژئو-اقتصادی، اقتصادی-اجتماعی، سیاسی-اجتماعی، فرهنگی، ذهنی و روحی باشند (Best, 1995. p.142).

بی.سی. اسمیت تلاشی کرده است که در پرتو بررسی مسائل جهان سوم، به نحوی تعریفی از ثبات سیاسی ارائه دهد. وی ضمن اینکه ثبات سیاسی را به دموکراتیک و توتالیتار تقسیم می‌کند، به طور تلویحی تعریف آکه (Ake) را از بی‌ثباتی سیاسی این گونه می‌پذیرد:

«فرمول‌بندی از بی‌ثباتی برحسب انحراف اعضای جامعه از الگوهای رفتاری واقع در محدوده‌های ناشی از انتظارات نقش سیاسی»، این امتیاز را دارد که حوادثی مانند کودتا، خشونت انتخاباتی و ترورهای سیاسی را در بر می‌گیرد که به طور متعارف شاخص بی‌ثباتی تلقی می‌شوند؛ ولی فراتر از کنشهای نخبگان قرار دارند و در عین حال، می‌پذیرد که چیزی که ممکن است برای یک ساختار سیاسی برهم‌زننده ثبات تلقی شود، شاید برای یک ساختار سیاسی دیگر این گونه نباشد» (اسمیت، ۱۳۷۹، صص ۱۱۷-۱۱۸).

این تعریف تلویحی، که ماهیتی هنجاری دارد، نسبت به تعاریف دیگر قابلیت عملیاتی شدن بیشتر دارد و می‌تواند در شناخت بسیاری از مسائل مبتلا به ثبات سیاسی در جوامع جهان سوم کارایی داشته باشد.

ایان لاستیک با هدف مطالعه ثبات در جوامع، با اشاره به دو سنت جامعه‌شناسانه «اجماع» و «تعارض»، جایگاه تبیین ثبات را در سنت تعارض می‌یابد و آن را به شکل ذیل تعریف می‌کند:

«ثبات یا ثبات سیاسی به عملیات مداوم الگوهای خاصی از رفتار سیاسی، جدا از به کارگیری غیرقانونی خشونت اشاره دارد که عموم مردم نیز آگاهانه با آن همراه شده و انتظار دارند چنین الگوهایی احتمالاً تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی دست‌نخورده باقی خواهند ماند» (Lustick, 2000, p.1744).

همچنان که تداوم، جوهره اصلی این تعریف را تشکیل می‌دهد، برداشت عموم آگاه مردم نیز پایه اصلی تعریف لاستیک است. نکته‌ی اخیر به ثبات سیاسی حالتی روان‌شناسانه داده و تا حد زیادی نفس واقعیت را نادیده انگاشته است. اینکه در جامعه‌ای به طور واقعی ثبات سیاسی وجود داشته باشد یا خیر، در دیدگاه لاستیک اهمیت چندانی نمی‌یابد، آنچه به شدت حائز اهمیت است، همراهی عمومی مردم است که می‌تواند تداوم نظام سیاسی را حفظ یا آن را دچار مخاطره کند.

دو. تعریفهای خاص ثبات/ بی‌ثباتی سیاسی

طی مباحثی که با هدف ارائه تعریفی مستقل از ثبات/ بی‌ثباتی سیاسی و طراحی چارچوب تحلیلی برای آن انجام شده، نفس اصطلاح ثبات/ بی‌ثباتی سیاسی بر خلاف گروه اول تعاریف، کانون توجه واقع شده است. نمونه‌ای نسبتاً قوی و جالب از این خط مشی مفهومی - نظری را دیوید ساندرز پی گرفته است؛ روش ساندرز در ارائه چارچوب مطلوب خود ابتدا بررسی و نقد ادبیاتی بوده که کانون توجه خود را ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی قرار داده و در مرحله نهایی، جبران نقاط ضعف گفتار دیگران و بهره‌گیری از نقاط قوت آنان بوده است. ساندرز در ابتدای گفتار خود اشاره می‌کند:

«تا جایی که من اطلاع دارم تاکنون هیچ کس سعی نکرده از نظامهای سیاسی باثبات به عنوان تنها نظامهای ایستا و بدون تغییر یاد کند. در واقع به نظر می‌رسد اکثریت دانشمندان علوم سیاسی موافق‌اند که ثبات سیاسی مستلزم حذف امکان تغییرات مهم اجتماعی و سیاسی نیست» (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

این عبارت آغازین که نشان‌دهنده سمت و سوی کار ساندرز است، تداعی‌کننده نوعی ثبات سیاسی است که پویایی درون‌نمایه اصلی آن را تشکیل می‌دهد و ثبات دموکراتیک یا پویا نامیده می‌شود و در مقابل ثبات گورستانی، ایستا یا توتالیترا قرار می‌گیرد. این درون‌نمایه، ادبیات تعریف را به حوزه حکومتی وارد می‌کند که با فرض امکان و جواز رویداد تغییرات مهم و جزئی به حیات خود ادامه می‌دهند. هدف اصلی ساندرز نیز آن است که تعریفی قانع‌کننده از این نوع ثبات / بی‌ثباتی سیاسی به دست دهد. در بررسی ادبیات موجود وی سه مکتب «تداوم»، «تحلیل عاملی» و «روزنامه نگاران (ژورنالیستی)» را تشخیص می‌دهد و آنها را به شکل ذیل نقد می‌کند:

مکتب تداوم

بنیانگذار این مکتب، سیمور لیپست (Seymour Lipset)، طی یک طرح تحقیقاتی ریشه‌های ثبات سیاسی در اروپا و شمال آفریقا را با توجه به وضعیت اقتصادی- اجتماعی و سازوکارهای حفظ نهادهای سیاسی بررسی کرده است. حاصل بررسی وی

آن است که از دموکراسیهای باثبات به عنوان نظامهایی یاد می‌کند که شاهد تداوم بی‌وقفه دموکراسی از زمان جنگ جهانی اول بوده و از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۵۹م. فاقد جنبش سیاسی مهمی در مخالفت با قوانین یا اصول حکومت دموکراتیک بوده‌اند. به نظر ساندرز، ثبات سیاسی از دیدگاه لیپست عبارت از استمرار انواع خاصی از نظامهای سیاسی یا تداوم آنهاست (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

تداوم که مفهوم کلیدی تعریف ثبات از دیدگاه لیپست را تشکیل می‌دهد، در سالهای بعد از ۱۹۵۹م. پیروانی مانند آلموند و وربا (Almond and Verba)، فیلد (Field) و کاسلز (Castles) یافته که ایده لیپست را گسترش داده و از آن مکتبی به نام تداوم ساخته‌اند. آخرین برونداد این مکتب به اتکای تعریف اولیه لیپست تعریف واحد باثبات سیاسی به واحدی سیاسی است که ساختار نهادی کلی خاص خود را در طول زمان حفظ کند (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶).

مهم‌ترین ویژگی تحلیل لیپست بررسی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی به مثابه وضعیتهای جایگزین است. از این تحلیل چنین برمی‌آید که واحدهای سیاسی یا کاملاً باثبات یا کاملاً بی‌ثبات‌اند. در مقام نقد این مکتب می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

اول. این تعریف ضد و نقیض است (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۲۸)؛

دوم. تحلیل وی باعث به جای ماندن میراثی از ابهام نظری شده است؛ به این معنا که عده زیادی همین تفسیر را به عنوان نقطه شروع تحقیق خود دست‌کم در سه حوزه دموکراسی، توسعه و ثبات به کار گرفته‌اند. این سه حوزه گرچه با تعریف مرتبط‌اند، هر کدام به تنهایی معنا و مفهوم خاصی دارند؛

سوم. ضعف اصلی تعریف ثبات به مثابه تداوم و استمرار نوع نظام یا رژیم به گونه‌شناسی رژیمهای سیاسی مربوط است (ساندرز، ۱۳۸۰، صص ۱۰۹-۱۱۱)؛

چهارم. محدودیت عمده تعریف مزبور، ناتوانی آن در شناخت امکان وجود انواع مختلف بی‌ثباتی است.

مکتب تحلیل عاملی

در این مکتب فرض بر آن است که بی‌ثباتی در مفهوم استمرار، و نه انشعاب، به طور مستقیم با تغییر نسبت فراوانی وقوع انواع خاصی از حوادث سیاسی تغییر می‌کند. از این دیدگاه، بی‌ثباتی دارای چارچوبی بسیار وسیع‌تر از نوسانات بین نظامهای حکومتی دموکراتیک و غیردموکراتیک است. در هر دوره زمانی هر قدر تعداد کودتاها، تغییرات حکومت، تظاهرات، شورش، آغاز جنگ چریکی، مرگ در اثر خشونت سیاسی، که در کشوری رخ می‌دهد، بیشتر باشد، آن کشور بی‌ثبات‌تر محسوب می‌شود. به این ترتیب ثبات عبارت از عدم وقوع رفتارها یا حوادث بی‌ثبات‌کننده خواهد بود (ساندرز، ۱۳۸۰، صص ۶۰-۶۸).

رویه تجربی در اینجا آن است که در یک دوره یا چند دوره طولانی‌مدت، کشور یا کشورهای مختلفی بررسی می‌شوند و تأثیر عوامل بی‌ثبات‌ساز یا ثبات‌آفرین مختلف را بر بی‌ثباتی یا ثبات سیاسی می‌سنجند و بر مبنای جدولی که از تأثیر عوامل مختلف تشکیل می‌شود، در باره کشور یا منطقه‌ای خاص از جهان اظهار نظر می‌کنند (ساندرز، ۱۳۸۰، صص ۶۳-۶۴).

اگر از تنها ویژگی مثبت این رویکرد، که درنوردیدن محدودیتهای رویکرد تداوم است، بگذریم، اشکال مهم این رویکرد آن است که زیرشاخه‌ها یا ابعاد کوچک‌تر بی‌ثباتی، که رویکرد تحلیل عاملی ارائه می‌دهد، نه تنها ناسازگارند بلکه مبتنی بر روش تحلیل داده‌ای بسیار نامناسبی هستند که نوعی معیارهای عملیاتی برای بی‌ثباتی ایجاد می‌کند که دچار مشکلات و ملاحظات بحث‌انگیز فلسفی است (ساندرز، ۱۳۸۰، صص ۱۱۳)؛ بنابراین، با این رویکرد نیز نمی‌توان به توصیفی دقیق از ثبات سیاسی یا بی‌ثباتی سیاسی دست یافت.

مکتب روزنامه‌نگاران (ژورنالیستی)

در این رویکرد، که توسط روزنامه‌نگاران سیاسی ارائه شد، به دو نکته توجه می‌شود: تأکید روی وضعیتهای سیاسی نسبتاً کوتاه‌مدت و همگام داشتن بی‌ثباتی با عدم قطعیت. منظور از وضعیتهای سیاسی نسبتاً کوتاه‌مدت، دوره بسیار کوتاهی مانند چند روز، چند

هفته یا حداکثر چند ماه است که روزنامه‌نگاران به وضعیت سیاسی کشور خاصی در آن مدت توجه می‌کنند. عدم قطعیت به معنای آن است که روزنامه‌نگاران، برخلاف تجربه‌گرایان، بر پایه شواهد ضعیف‌تر و اغلب اوقات به خاطر رخداد تنها یک واقعه اوضاعی را بی‌ثبات می‌خوانند. در واقع، انتظار تحول در آینده نزدیک و نااطمینانی در مورد جریان وقایع سیاسی اساس برداشت روزنامه‌نگاران است. حاصل کلام در اینجا ارائه تعریف از ثبات سیاسی با مشکل مواجه است و تنها این تعریف را می‌توان ارائه داد که ثبات عبارت از حالتی است که در آن بنا بر تشخیص یک روزنامه‌نگار، حادثه‌ای که از دیدگاه او بی‌ثبات‌کننده است، رخ نداده باشد (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴). این گونه ثبات سیاسی، «ثبات سیاسی لحظه‌ای» نامیده می‌شود. این رویکرد نیز مورد نقد واقع شده است.

به نظر ساندرز مفهوم روزنامه‌نگاران بی‌ثباتی، به عنوان عدم قطعیت با توجه به اهدافی که روزنامه‌نگاران دارند، در خور تحسین است. معمولاً روزنامه‌نگاران که علاقه زیادی به جلب توجه عموم دارند، وضعیت‌های سیاسی نامطمئن را برای جلب توجه عموم به بی‌ثباتی مفید می‌دانند. در عین حال با این رویکرد، ارائه تعریف علمی بی‌ثباتی ممکن نیست؛ چرا که تعریف بی‌ثباتی سیاسی با وجهه علمی، یعنی تعریفی که بتواند در شرایط مختلف به طور مکرر و متحدالشکل به عمل درآید، لزوماً باید ماهیت دقیق‌تر و منسجم‌تری داشته باشد. تعریف روزنامه‌نگاران که بسیار انعطاف‌پذیر است، به همان اندازه نیز استنباط‌گرایانه است (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴).

میزان احتمال اینکه یک گزارشگر وضعیتی را بی‌ثبات تلقی کند تا حدود زیادی تحت تأثیر حب و بغض‌های شخصی او، شبکه تماس شخصی که اطلاعات را از آن کسب می‌کند و جهت‌گیری ایدئولوژیک رسانه‌ای که او برایش کار می‌کند، قرار دارد. این گونه ملاحظات غیرمحسوس به سادگی راه را برای پژوهش رسمی باز نمی‌کند؛ چرا که نبود پایه‌ای سامانمند برای آن، مانع بهره‌گیری از آن در تحقیقات دانشگاهی شده است (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴). در مجموع می‌توان تعریف ساندرز از ثبات سیاسی را در حد مقاله حاضر مبنا قرار داد؛

ساندرز پنج ویژگی را برای یک تعریف مطلوب از ثبات/ بی‌ثباتی به شرح زیر برمی‌شمارد (ساندرز، ۱۳۸۰، صص ۱۱۶-۱۲۷):

- از تفکیک سطحی ثبات/ بی‌ثباتی احتراز کند و در عوض آن را پدیده‌ای مستمر و نسبی بداند؛

- باید از مفهوم روزنامه‌نگارانه بی‌ثباتی در بخش زمانی آن تأثیر پذیرد و نشان بدهد که چون سطح بی‌ثباتی در یک کشور با گذشت زمان تغییر می‌کند، لذا واحدهای زمانی به کار رفته در تحلیلها باید بر پایه «وضعیت‌های سیاسی» کوتاه‌مدت باشند؛

- باید تلاش کند دست‌کم بخشی از مفهوم روزنامه‌نگارانه بی‌ثباتی به عنوان عدم قطعیت را در جای خود جای دهد؛

- امکان پذیرش انواع متفاوتی از بی‌ثباتی را داشته باشد؛ این ویژگی که مهم‌ترین خصوصیت است، به عملیاتی کردن تعریف کمک زیادی می‌کند؛

- باید تا سر حد امکان از اتهامات قوم‌محوری به دور باشد که بتوان آن را در بین ملتها و در مقاطع مختلف زمانی به کار گرفت.

وی بی‌ثباتی را این گونه تعریف می‌کند:

«معیاری که بتوان به وسیله آن یک نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان «بی‌ثبات» خواند؛ معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالشها در هر حکومت، رژیم یا جامعه‌ای نسبت مستقیم دارد؛ یعنی آنکه تا چه حد این تغییرها و چالشها، الگوی معمولی یک نظام خاص حکومتی، رژیم یا جامعه‌ای را تغییر داده‌اند و تا چه میزان باعث ایجاد چالش در آنها شده‌اند. مسلم است که این الگو خود با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌شود» (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴).

با توجه به هدف این نوشتار به نظر می‌رسد تعریف ساندرز به دلیل هنجاری بودن، مناسب‌ترین تعریف است و می‌توان آن را در باره جمهوری اسلامی به کار برد.

۲. عینی‌سازی مفاهیم

نیاز به تشکیل چارچوبی برای تحلیل مقارنه‌ای رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایجاب می‌کند دو مؤلفه مزبور از مفهوم کیفی صرف خارج و به نحوی کمی شوند. کمی شدن دو مؤلفه را می‌توان از راه تجزیه آنها به اجزای تشکیل‌دهنده‌شان انجام داد.

۲-۱. تعریفی عینی از رقابت سیاسی

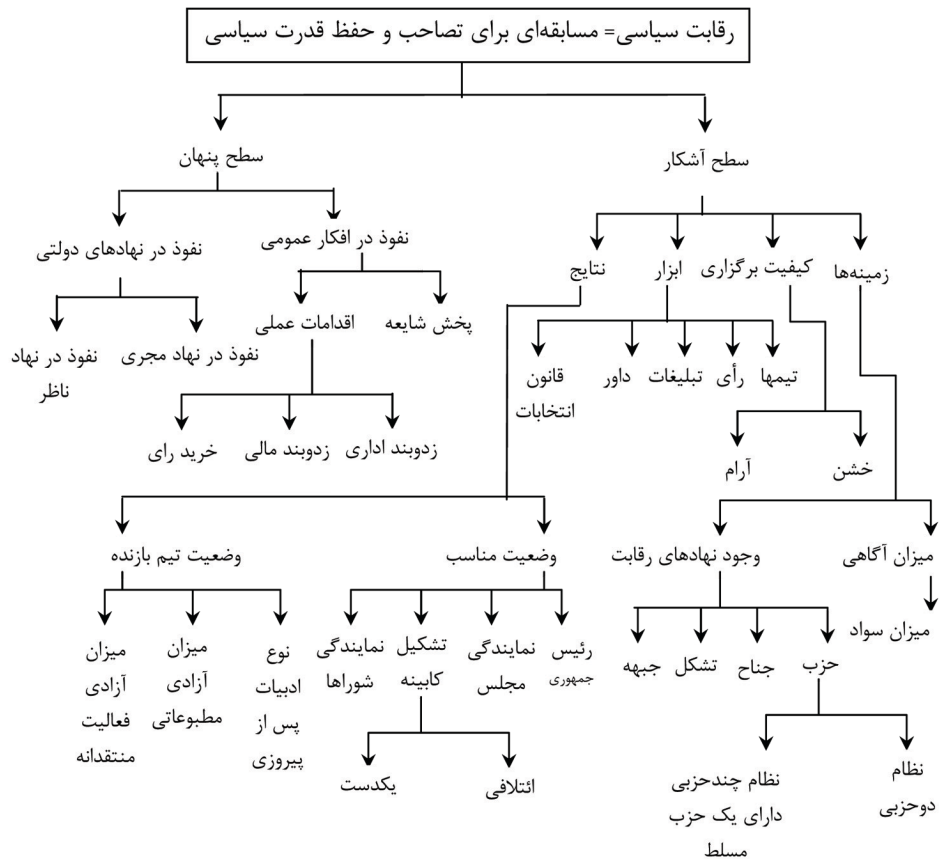
اگر رقابت سیاسی را مسابقه تصاحب و حفظ قدرت سیاسی تعریف کنیم، مسابقه مزبور همانند دیگر مسابقه‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی از دو سطح تشکیل می‌شود: سطح «پنهان» و «آشکار». سطح پنهان شامل همه اموری است که دور از دید مردم عادی صورت می‌گیرد و اتخاذ تاکتیکهای مبارزاتی و تا حد زیادی نتیجه مسابقه بدان بستگی دارد؛ تحرکاتی مانند کسب اطلاع دقیق از مواضع و امکانات رقیب و به کارگیری انواع نفوذها شامل زدوبندهای مالی و اداری و سیاسی این سطح از مسابقه را سامان می‌دهند. اختفای اسرار تحرکات این سطح از مسابقه، عینی‌سازی آنها را با مشکل مواجه می‌سازد. معمولاً جزئیات مشکله این سطح، با زحمات طاقت‌فرسا و پس از روشن شدن نتایج رقابت سیاسی توسط رقیب شکست‌خورده تحت شرایطی منتشر شده و تنور موضوعات سیاسی را داغ می‌کند.

در سطح آشکار، مسابقه معمولاً ساختارهای تعریف‌شده متناسب با ساخت حکومتی را داراست؛ متولیان آن به طور رسمی خود را معرفی می‌کنند؛ در چارچوب مقررات خاصی جریان می‌یابد؛ در عالم نظر دست‌کم عرصه آن تعریف شده است و تجسم آن را در فرایند انتخابات از نام‌نویسی، تبلیغات، حضور مردم پای صندوقهای رأی و در نهایت برنده شدن نامزدهای یک تشکل سیاسی، تکیه بر صندلی ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس، سیاست‌سازی، سیاستگذاری و اجرای برنامه‌های وعده داده‌شده می‌توان دید. اگر مسابقه از صفت هویتی برخوردار باشد، سطح آشکار آن از ویژگی بارز خشونت فیزیکی برخوردار است و حذف نیروهای سیاسی توسط یکدیگر نتیجه آن را تشکیل می‌دهد.

در موردی که مسابقه تصاحب و حفظ قدرت سیاسی بدون خشونت فیزیکی باشد، دست کم سه رکن، برای برگزاری مسابقه لازم است: «دو تیم بازیگر» که در اینجا دسته‌ها و گروههای سیاسی رقیب آن را تشکیل می‌دهند؛ «داور مسابقه» که به شکل نهاد ناظر (اعم از اداری یا قضایی) تجسم می‌یابد و «قواعد بازی» که حالت نوشته یا عرضی دارد. این سه رکن‌اند که دوام و قوام مسابقه را موجب می‌شوند. حال اگر مسابقه خشونت‌آمیز باشد یا رکنی به نام داور وجود ندارد یا کارایی آن در حد صفر تنزل یافته است.

شمای عینی رقابت سیاسی در نمودار ذیل نشان داده شده است:

نمودار ۱: شمای عینی رقابت سیاسی



۲-۲. شاخصهای ثبات سیاسی

همان طور که گفته شد، از میان تعریفهای ثبات سیاسی، تعریف هنجاری ساندرز بیشترین قابلیت را برای تطبیق بر ایران دارد؛ چرا که به اتکای آن می‌توان شاخصهای ثبات سیاسی ارائه شده توسط ساندرز را در کشورهای دیگر مطالعه کرد. تعریف اولیه ساندرز از ثبات (البته به شکل نقل قول او از دیگران) چنین است:

«ثبات ناظر است بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی «بی‌ثبات‌کننده» که خواه به صورت تغییر در ساختار قدرت، تغییر در حکومت و خواه به صورت مسالمت‌آمیز یا حتی خشونت‌آمیز، به چالش با قدرت سیاسی موجود یا خود ساختار اقتدار سیاسی می‌انجامد» (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

و این تعریف پیش‌گفته از وی یعنی «معیاری که بتوان به وسیله آن یک نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان «بی‌ثبات» خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالشها در هر حکومت، رژیم یا جامعه‌ای نسبت مستقیم دارد؛ یعنی آنکه تا چه حد این تغییرها و چالشها، الگوی معمولی یک نظام خاص حکومتی، رژیم یا جامعه‌ای را تغییر داده‌اند و تا چه میزان باعث ایجاد چالش در آنها شده‌اند. مسلم است که این الگو خود با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌شود؛ در این باره دو نکته قابل ذکر است: اول، منظور از حکومت (مندرج در تعریف) مقامات سیاسی است؛ یعنی تصمیم‌گیرندگان اصلی که سیاستها را در مقطع زمانی خاصی تعیین می‌کنند؛ منظور از رژیم قواعد حقوقی رسمی و غیررسمی است که حاکم بر حل مناقشات درون نظام است و منظور از جامعه سیاسی، آن بخش از نظام سیاسی است که به صورت گروهی از افراد بر پایه تقسیم کار سیاسی مرتبط هستند (ساندرز، ۱۳۸۰، صص ۱۱۹-۱۲۰). درک تغییر رژیم و حکومت چندان مشکل نیست و جامعه سیاسی نیز فقط موقعی تغییر می‌کند که مرزهای جغرافیایی تغییر کند؛ نکته دوم، سنجش میزان انحرافی (یا تغییری) که در الگوی نظام نسبت به الگوی سابق پیش می‌آید، با توجه به الگوهای فضایی و الگوهای زمانی ممکن است. مفهوم الگوی فضایی بر پایه این فرض استوار است که در هر کشور خاص، در برابر هر تغییر یا چالش معینی یک الگوی رایج یا «هنجار» کنش و

واکنش سیاسی وجود دارد (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴) و الگوی زمانی به این معناست که حتی در یک نظام خاص، «الگوی متعارف» در طول زمان متفاوت است (ساندرز، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷).

هر سه شاخص تغییر رژیم، حکومت و جامعه سیاسی می‌توانند به طور نسبی نمایانگر ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی باشند. در طول تاریخ صدساله ایران، این کشور دچار تجزیه نشده و مرزهای جغرافیایی آن تغییر نیافته است. در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ به طور مشخص گامهایی برای تجزیه ایران از راه تلاش دولت شوروی سابق برای جداسازی آذربایجان و کردستان از ایران برداشته شد اما موفقیت‌آمیز نبود. نیز در آغاز جنگ ایران و عراق، دولت عراق تلاش کرد دست‌کم خوزستان و کردستان را از خاک ایران جدا و دولت کردستان و عربستان مستقل ایجاد کند که با تغییر موازنه جنگ به نفع ایران از سال ۱۳۶۰ طرح دولت عراق با شکست روبه‌رو شد؛ به همین دلیل، در عینی‌سازی مفهوم ثبات سیاسی در ایران شاخص تغییر جامعه سیاسی دخالت داده نمی‌شود اما از دو شاخص دیگر بهره گرفته می‌شود.

در جدول ۲ شاخصهای بی‌ثباتی/ ثبات سیاسی نشان داده شده است:

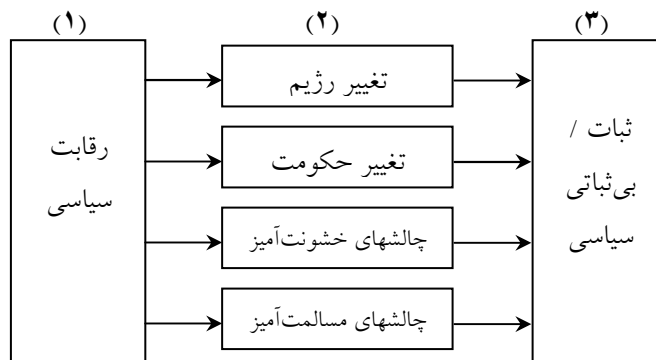
جدول ۲: شاخصهای بی ثباتی / ثبات سیاسی (ساندرز، ۱۳۸۰، صص ۱۲۶ و ۱۳۷)

شاخص	مفهوم	ردیف
تغییر در وضعیت، تغییر در هنجارهای رژیم (هنجارهای اعمال قدرت)، نظامی، غیرنظامی، تغییر در نوع نظام حزبی	تغییر رژیم	۱
- تغییر در مقامات اصلی اجرایی - تعدیلهای در قوه مجریه	تغییر حکومت	۲
- حملات چریکی - مرگ در اثر خشونت سیاسی - شورش - ترور، اقدامات جنگ تروریستی و تروریسم سیاسی - کودتاهای انجام شده (انتقال نامنظم یا ناموفق قدرت)	چالشهای خشونت آمیز	۳
- اعتصابات سیاسی یا تهدید به اعتصاب - تظاهرات اعتراض آمیز - حرکت انتقادی مخالفان - سخنرانیهای ضدحکومتی توسط رهبران فکری	چالشهای مسالمت آمیز	۴

مطابق جدول بالا واضح است که به هر میزان شاخصهای ذکرشده در اثر آغاز و انجام رقابت سیاسی افزایش یابد، بر میزان بی‌ثباتی سیاسی افزوده شده و از میزان ثبات سیاسی کاسته شده است. این افزایش در ردیف اول خود را در تبدیل وضعیت غیرنظامی به نظامی، تغییر از نظام چندحزبی به یک حزب مسلط یا دوحزبی به تک‌حزبی یا بدون حزب، تشکل و جناح یا جبهه سیاسی و تغییر هنجارهای اعمال قدرت از دخالت دادن مشارکت سیاسی بالا در حکومت به مسدود کردن طرق مشارکت، در ردیف دوم خود را در کثرت تغییر در مقامات اصلی اجرایی یا تعدیلهای در قوه مجریه در دو مقطع زمانی مشخص قابل مقایسه، در ردیف سوم خود را در تعدد حملات چریکی و سایر موارد، و در ردیف چهارم خود را در تعدد موارد ذکرشده نشان می‌دهد. بر عکس قضیه نیز صحیح است؛ یعنی به هر میزان به تغییر شاخصها به سوی کاهش موارد پیش‌گفته افزوده شود، از میزان بی‌ثباتی سیاسی کاسته شده و بر میزان ثبات سیاسی نظام افزوده شده است.

بدین ترتیب، با توجه به تأثیر مستقیمی که رقابت سیاسی بر ارتقاء یا کاهش شاخصهای پیش‌گفته دارد، می‌توان چارچوب تحلیلی مورد نظر را به شکل نمودار ذیل ترسیم کرد:

نمودار ۲: چارچوب تبیین تأثیر رقابت سیاسی بر ثبات سیاسی



نتیجه‌گیری

از دوره ۱۲۸۵ ش. (مصادف با پیروزی مشروطیت در ایران) تا ۱۳۸۰ به اقتضای مطالعات انجام‌شده تقسیم‌بندیهای مشابه و متفاوتی شده است. در همه تقسیم‌بندیها پیروزی انقلاب اسلامی نقطه عطفی به حساب آمده که این دو مقطع را از حیث ماهیت نظام سیاسی از یکدیگر تفکیک کرده است. دوره ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ ش. به استناد رسمیت و برقراری (هر چند صوری) قانون اساسی مشروطیت و متمم آن دوره مشروطه نامگذاری شده است (ذاکر حسین، ۱۳۷۰، صص ۵-۱۲)؛ بسته به اینکه چه منظوری از مطالعه تاریخ ۷۲ ساله مشروطه داشته باشیم، می‌توانیم از آن یک تقسیم‌بندی متناسب با مطالعه خود ارائه دهیم. با توجه به عاملیت رقابت سیاسی در چارچوب تحلیلی پیشنهادی، این نوشتار می‌توان تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی چهار دوره تاریخی تشخیص داد:

یک. دوره صدر مشروطیت، ۱۲۸۵-۱۳۰۴ ش، در این دوره نوزده‌ساله به طور نسبی رقابت سیاسی در ایران هم در سطح پنهان و هم در سطح آشکار با شدت و ضعف بین نیروهای سیاسی رخ داده است؛

دو. در دوره ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش. که دوره شانزده‌ساله حکومت رضاشاه را تشکیل می‌دهد، مجاری رقابت سیاسی به تدریج مسدود شد و حاکمیت از ماهیتی کاملاً استبدادی برخوردار می‌شود. طبیعتاً نمی‌توان چارچوب تحلیلی پیش‌گفته را بر این مقطع تطبیق کرد؛ چرا که رقابت سیاسی در معنای واقعی کلمه حتی به طور نسبی نیز وجود نداشته است. در عین حال، می‌توان از مطالعه این دوره به ویژگیهای ثبات سیاسی غیرپویای (اقتدارگرایانه) ایرانی دست یافت؛

سه. دوره ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش. با تناسب فعالیتی که بین نیروهای سیاسی برقرار می‌شود، رقابت سیاسی در وجوه مختلف حالتی واقعی‌تر به خود می‌گیرد؛ به همین دلیل، تطبیق چارچوب بر این مقطع نیز تا حدود زیادی مبین ویژگیهای ثبات سیاسی در دوره‌ای خواهد بود که نیروهای بازیگر با یکدیگر به مبارزه پرداخته‌اند؛

چهار. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. دوره بیست و پنج‌ساله استبدادی را بر ایران تحمیل کرد که در آن رقابت سیاسی واقعی یا حتی نسبتاً واقعی وجود نداشت. به همین

دلیل تطبیق چارچوب بر این دوره نیز پیشنهاد نمی‌شود؛ در عین حال، می‌توان از مطالعه این دوره به ویژگیهای ثبات یک نظام سیاسی اقتدارگرا از نوع شاهنشاهی آن پی برد. دوره جمهوری اسلامی نیز با نگاه عاملیت رقابت سیاسی می‌تواند به مقاطع ذیل تقسیم شود:

یک. دوره ۱۳۵۷-۱۳۶۳ش. که ویژگی آن حضور بازیگران رقیب متعددی است که از لحاظ مبانی فکری اشتراکی با یکدیگر ندارند. هرچه به اواخر سال ۱۳۶۳ نزدیک می‌شویم، منحنی بازیگران سیاسی (یعنی متشکل بودن در جناح اسلام فقهاتی) از چنددست بودن به یکدست بودن از لحاظ مبانی فکری میل می‌کند. مطالعه حالت مقارنه‌ای رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در این دوره مطابق چارچوب تحلیلی فوق از آن جهت مطلوب است که تجربه‌ای از این نوع در نظامی با ماهیتی تازه فراروی دانش‌پژوهان قرار می‌دهد؛

دو. دوره ۱۳۶۳ تا دوم خرداد ۱۳۷۶ش. که در آن شاخه‌های مختلف جناح اسلام فقهاتی در صحنه‌های مختلف به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. تطبیق چارچوب تحلیلی پیشنهادی بر این مقطع نیز از آن جهت مطلوب است که حالت مقارنه‌ای رقابت سیاسی و ثبات سیاسی را در دوره‌ای نشان می‌دهد که نظام در آن طی سالهای ۱۳۶۳-۱۳۶۷ش. درگیر جنگ با دشمن خارجی و طی سالهای ۱۳۶۷-۱۳۷۶ش. درگیر تلاش برای سازندگی اقتصادی کشور است.

سه. انتخابات ریاست جمهوری هفتم گرچه در ظاهر بین شاخه‌های مختلف جناح اسلام فقهاتی انجام شد اما نتیجه آن صحنه‌ای را فراهم آورد که در آن نیروهایی برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی تلاش تازه‌ای را آغاز کردند که بعضاً از لحاظ مبانی فکری با جناح اسلام فقهاتی اشتراکی نداشتند. تطبیق چارچوب تحلیلی نوشتار حاضر بر این دوره نیز از آن جهت حائز اهمیت است که دوره حاضر با شعار توسعه سیاسی آغاز شد و نظام جمهوری اسلامی تجربه سیاسی تازه‌ای اندوخت که در نوع خود بی‌سابقه بود.

سخن آخر، نمی‌توان ادعا کرد که چارچوب پیشنهادی این نوشتار خالی از اشکال است اما به نظر می‌رسد این ویژگی مثبت را دارد که بر خلاف چارچوب رابرت دال

(وایز، ۱۳۷۹، ص ۵۱)، ساموئل هانتینگتون (اسمیت، ۱۳۸۰، صص ۳۰۶-۳۰۷) و لوسین پای (پای، ۱۳۸۰، صص ۲۰۵-۲۱۹) که همگی بر تشکیل و نهادینگی احزاب سیاسی به شکل نظام دوحزبی یا چندحزبی دارای یک حزب مسلط پیش از شکل‌گیری رقابت سیاسی برای حفظ ثبات سیاسی دولتهای جهان سوم تأکید کرده‌اند، تلاش دارد که با مطالعه مقارنه‌ای رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در دوره جمهوری اسلامی نقایص مربوط را مطالعه و راه برای تدوین الگویی جامع برای حفظ ثبات سیاسی نظام در پرتو رقابت سیاسی هموار کند و از گرفتار آمدن در بررسی جزئی‌نگرانه و تکراری علل عدم پاگیری احزاب سیاسی واقعی در دوره جمهوری اسلامی احتراز جوید؛ روندی که جز گفتار و نوشتار، حاصل عملی در پی نداشته است.

یادداشتها

۱. برای آگاهی بیشتر رک. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قسمت شیوه حکومت در اسلام و ولایت فقیه عادل و اصول ۲، ۳ بند ۸، ۴، ۶ و ۷.
۲. نمونه‌ای از بحث که در این باره در خارج ایران مطرح شده، مقاله آبراهامیان (Abrahamian, 1999, p.127) است.
۳. برای نمونه، رک. خاتمی، ۱۳۸۰؛ لاریجانی، ۱۳۸۰، ص ۲؛ مصباحی و ایوبی، ۱۳۸۰، ص ۸.
۴. چند اثر نسبتاً مهم برای نمونه عبارت‌اند از:
 - مربوط به دوره صدر مشروطه: شانه‌چی، ۱۳۷۵؛
 - مربوط به دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲: بهار، ۱۳۷۱؛
 - مربوط به دوره محمدرضا پهلوی: صارمی شهاب، ۱۳۷۸.
۵. برای نمونه رک. سائلی، ۱۳۷۸.
۶. برای آگاهی از گزیده‌ای از این دست آثار رک. مدنی، ۱۳۶۱؛ عظیمی، ۱۳۷۲؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹؛ فوران، ۱۳۷۷.
۷. در اثر دلاوری (۱۳۷۸)، این قضیه نسبتاً به خوبی نشان داده شده است.
۸. در این ارتباط به مجموعه مقالات و کتابهای منتشرشده توسط همایش «رقابتها و چالشهای سیاسی در ایران امروز» (۱۳۸۰) مراجعه شود.

۹. برای آگاهی بیشتر از نقش اجماع در رقابت سیاسی رک. بشیریه، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۵۳-۱۸۱ و Ian, 1995.
۱۰. این نکته در دو اثر میگدال، ۱۳۷۹، صص ۳۷۹-۴۳۹ و هانتینگتون، ۱۳۷۵، صص ۵۷۵-۵۹۶ تأکید شده است.
۱۱. در اثر صارمی شهاب، ۱۳۷۸، بررسی جامعی از این نوع رقابت سیاسی در زمان شاه با رویکرد تاریخی انجام شده است.

کتابنامه

- اپتر. دیوید و اندرین، چارلز (۱۳۷۸). «نظریه‌های تکثرگرا و گروه‌های اجتماعی». ترجمه میرقاسم بنی‌هاشمی. فصلنامه مطالعات راهبردی. ش ۴، تابستان.
- اسمیت، بی.سی (۱۳۷۹). «ثبات سیاسی، دموکراسی توسعه». ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و محمد قائنی نجفی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی. سال شانزدهم، ش ۱۶۹-۱۷۰، آبان و آذر.
- اسمیت، برایان کلایو (۱۳۸۰). فهم سیاست جهان سوم، نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و محمدسعید قائنی‌نجفی. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰). «درآمدی بر نسبت رقابت سیاسی با سرانه نامنی»، در: رقابتها و چالشهای سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشرشده جلد اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۰). «رقابت و ثبات سیاسی»، در: رقابتها و چالشهای سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشرشده جلد اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همو (۱۳۷۹-الف). پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب. تهران: سروش.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۹-ب). اکثریت چگونه زندگی می‌کنند؟ تهران: سروش.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). «درآمدی بر جامعه‌شناسی وفاق و اجماع با تأکید بر مورد ایران»، در: رقابتها و چالشهای سیاسی در ایران امروز (مجموعه مقالات منتشرشده). ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بلاندل، ژان (۱۳۷۸). حکومت مقایسه‌ای. علی مرشدی‌زاد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه. تهران: امیرکبیر.

- پای، لوسین (۱۳۸۰). بحرانها و توالیها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۰). «خط سیاست‌زدگی جامعه را تهدید می‌کند». جام جم. اول آبان.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۸). «بررسی ریشه‌های خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران». پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۸: چاپ دوم از دوره جدید؛ ج ۹: چاپ دوازده جدید.
- دوورژه، موریس (۱۳۷۲). جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۰). مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰). الگوهای بی‌ثباتی سیاسی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سائلی، مجید (۱۳۷۸). سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شانه‌چی، محسن (۱۳۷۵). احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سویالیستها. تهران: رسا.
- صارمی شهاب، اصغر (۱۳۷۸). احزاب سیاسی دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۷۳). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: البرز.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۸۰). «انتخاب خوب». جام جم. ۱۲ و ۱۳ خرداد.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی. امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصباحی، غلامرضا و ایوبی حجت‌الله (۱۳۸۰). «تبیین زوایای مردم‌سالاری دینی در گفتگو با صاحب‌نظران». جام جم. سوم فروردین.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- موثقی، احمد (۱۳۷۴). جنبش‌های اسلامی معاصر. تهران: سمت.
- میگدال، جوئل اس (۱۳۷۹). «دولت‌های قوی؛ قدرت و مطابقت»، در: واینر، مایرون و هانتینگتون، ساموئل. درک توسعه سیاسی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- واینر، مایرون و هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علم، چاپ دوم.

- Abrahamian, Ervand (1999). «Parliamentary Politics in Revolutionary Iran: The Institutionalization of Factional Politics» [Book Review]. **Middle East journal**. Vol.53, Winter.
- Best, Melvin & et.al (eds.) (1995). **Strategic Stability in the Post-cold War & the Future of Nucler Disarmament**. The Netherlands: Kluwer Academic Publisher.
- Ian, Marsh (1995). **Beyond the two Party System: Political Representation, Economic competitiveness and Australian Politics**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lerner, Daniel (1964). **The Passing of Traditional Society, Modernization of Middle East**. London: The Free Press of Glencoe, Collier-Macmillan limited.
- Lustick, Ian (2000). «Stablity in deeply divided societies: Consociationalism versus control» in John Hutchinson and Antony D. Smith (eds.) **Critical Concepts in Political Science**. Vol.5, London: Routledge.